جستارهای زبانی
دوماهنامهٔ علمی- پژوهشی
د۱۰، ش۲ (پیاپی ۵۰)، خرداد و تیر ۱۳۹۸، صص۹۹-۱۲۲

بررسی و تحلیل نشان‌داری جملات فارسی نوین معیار

مهدی سبزواری*

استادیارگروه زبان‌شناسی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

دریافت: ۹۷/۹/۶ پذیرش: ۹۷/۱۲/۱

چکیده

هرچه صورت یک نشانه پیچیده‌تر یا نشان‌دارتر باشد درنتیجه معنی هم پیچیده‌تر خواهد بود. نشان‌داری می‌تواند شکل یک رابطهٔ دوتایی را به خود بگیرد یا به صورت طیفی باشد که از بی‌نشانی آغاز می‌شود و به نشان‌دارترین صورت ختم می‌شود. در مورد نشان‌دار بودن و پیچیده بودن آنچه در بدو امر مطرح می‌شود این نکته وجود دارد که صورت پیچیده یا نشان‌دار، تکواژهای بیشتری نسبت به صورت بی‌نشان دارد و بسامد وقوع آن‌ها نیز کمتر از صورت‌های بی‌نشان است. بنابراین، بین نشان‌دار بودن یک مقوله و تنوع معنایی و پیچیده بودن آن رابطهٔ مستقیم وجود دارد. فرایندهای نحوی که ترتیب کلمات جمله را تغییر می‌دهند فرایندهای مؤکدسازی ازجمله مبتداسازی، اسنادی‌سازی، سازه‌آمیزی، مجهول‌سازی و فراگذری هستند که باعث نشان‌دار شدن جمله می‌شوند. ساخت نحوی ویژهٔ دیگر، ساخت افعال متوالی است که ساختی نشان‌دار است و در این مقاله به آن اشاره خواهد شد. فرضیهٔ اصلی مقالهٔ حاضر عبارت است از اینکه تغییر ترتیب متعارف کلمات در جملات فارسی که منتج از فرایندهای نحوی است با نشان-داری مرتبط است. هر کدام از موارد ترتیب کلمات و نشان‌داری به تنهایی تاکنون در پژوهش‌های مختلفی بررسی شده‌اند؛ اما در این مقاله ارتباط چگونگی و چرایی تغییر آرایش و ترتیب کلمات در جملات نمونهٔ فارسی معیار با موضوع و مفهوم نشان‌داری مورد بررسی قرار خواهد گرفت. برای نخستین بار نوعی متفاوت از انواع نشان‌داری با عنوان نشان‌داری حرکتی در این مقاله مطرح خواهد شد که از نوآوری پژوهش حاضر است.

واژه‌های کلیدی: نشان‌داری، ترتیب کلمات، ساخت افعال متوالی، فرایندهای نحوی، نشان‌داری حرکتی.

* نویسندهٔ مسئول مقاله: E-mail: m.sabzevari@Sharyar.tpnu.ac.ir

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1398.10.2.12.6]

۱. مقدمه

تحقیق حاضر پژوهشی تحلیلی و در چارچوب نظریهٔ نشان‌داری در جهت تبیین و تحلیل جملات نشان‌دار است. نظریهٔ نشان‌داری بیان می‌کند که برخی از عناصر زبان‌های دنیا مبنایی‌تر، طبیعی‌تر و پربسامدتر از عناصری هستند که نشان‌دار نامیده می‌شوند. نخستین بار این نظریه و مفهوم از سوی زبان‌شناسان مکتب پراگ و در حوزهٔ تقابل‌های واجی بحث و مطرح شد. امروزه نظریهٔ نشان‌داری در حوزه‌های مختلف آواشناسی، معناشناسی و منظورشناختی[۱] کاربرد گسترده ای دارد. نشان‌داری نه‌تنها به صورت و ساخت زبان بلکه به معنای ضمنی آن نیز می‌پردازد. به طور کلی سه نوع نشان‌داری مطرح است: نشان‌داری صوری[۲]، نشان‌داری توزیعی[۳] و نشان‌داری معنایی[۴]. هر کدام از این انواع نشان‌داری‌ها در ادامهٔ مقاله با ذکر مثال تعریف خواهد شد. در بخش نتیجه‌گیری مشخص خواهد شد که آیا نشان‌داری جملات فارسی نوعی از انواع نشان‌داری شناخته شده و یا نوعی متمایز و جدید است. یافتهٔ اصلی این پژوهش نشان می‌دهد می‌توان به نوعی نشان‌داری متفاوت قائل شد که آن را نشان‌داری حرکتی می‌نامیم و کارکرد آن مشخصاً مؤکد کردن عنصر و سازه‌ای در جمله به‌واسطهٔ حرکت دادن و جابه‌جایی آن است. این نوع نشان‌داری برای نخستین بار توسط نگارندهٔ این پژوهش مطرح می‌شود.

برای رسیدن به نتیجهٔ فوق در این پژوهش به بررسی و تبیین نشان‌داری در جملات زبان فارسی و مشخصاً تنوع ترتیب کلمات فارسی پرداخته خواهد شد. با توجه به اهمیت نظری مفهوم نشان‌داری در سنت مطالعات زبان‌شناسی تحلیل شواهد نحوی فارسی برای تأیید این مفهوم تأییدی بر صحت نظری و تبیین آن است. فرضیهٔ مقالهٔ حاضر وجود ارتباط میان تغییر ترتیب کلمات و نشان‌داری است. در این مقاله پرسش اصلی این است که نشان‌داری جملات فارسی از چه نوعی است و جملات چگونه توسط فرایندهای نحوی نشان‌دار می‌شوند و نتیجهٔ نشان‌دار کردن جملات چیست و آیا شواهد فارسی مؤید کارکرد این مفهوم نظری کلیدی هستند یا خیر. پژوهش حاضر توصیفی ـ تحلیلی و روش تحقیق تجزیه و تحلیل محتوایی در چارچوب نظریهٔ نشان‌داری است. داده‌های این پژوهش عمدتاً برگرفته از نمونه پاره‌گفتارهای[۵] گفتار روزمرهٔ فارسی‌زبانان تهرانی و همچنین در مواردی استفاده از جملاتی در مطبوعات است. در

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1398.10.2.12.6]

این مقاله به نشان‌داری در حوزهٔ نحو و مشخصاً در زمینهٔ جملات پرداخته می‌شود. جملات هر زبان در حالت بی‌نشان از یک الگوی کلی پیروی می‌کنند که این الگو ممکن است به‌واسطهٔ فرایندها یا ساخت‌های متفاوت مانند ساخت افعال متوالی نشان‌دار شود. در این مقاله به بررسی نشان‌داری فعل و ارتباط آن نمود و وجه پرداخته نمی‌شود و صرفاً ترتیب کلمات در جمله مورد تحلیل و توصیف قرار خواهند گرفت. برای بررسی نشان‌داری حرکتی که برای نخستین-بار در این پژوهش مطرح می‌شود فرایندهای نحوی تغییردهندهٔ ترتیب واژگان در جملات بی نشان بررسی خواهد شد. نشان‌داری حرکتی یعنی حرکت سازه‌ای در جمله‌ای بی‌نشان برای نشان‌دار کردن آن.

۲. پیشینهٔ پژوهش

از نمونه کارهای پیشین محققان ایرانی که در زمینهٔ نشان‌داری و مؤکدسازی انجام شده است، می‌توان به مقالاتِ «نگاهی به مسئلهٔ نشان‌داری معناشناختی و پیشنهادی در طبقه‌بندی آن در زبان فارسی» افراشی (۱۳۷۹)، «نشان‌داری رده شناختی در فارسی» غلامی (۱۳۸۹)، «نشان-داری آغازگر در زبان های فارسی و انگلیسی بر اساس رویکرد دستور نقشگرای نظام‌مند» کاظمی و افراشی (۱۳۹۲)، «فرایند حذف و نشان‌داری: محل تولید همخوان‌ها در زبان فارسی» علی‌نژاد و آزموده (۱۳۹۳)، «تحلیل سلسله‌مراتب نشانداری در مقوله‌های زبان فارسی گفتاری» میردهقان و رستم‌پور (۱۳۹٤)، «ساخت‌های اسنادی‌شدهٔ زبان فارسی در ترازوی نظریه‌های نحوی» رضایی و نیستانی (۱۳۹۳) و «درآمدی بر معنی‌شناسی» صفوی (۱۳۸۳) اشاره کرد.

ساخت افعال متوالی نیز، به‌عنوان نوعی از جملات نشان‌دار برای نخستین‌بار در مورد توصیف فرایند صرفی نحوی در زبان‌های آفریقایی در آثار بامگ بوس[۶] (1974) و گیون[۷] (1975)مطرح شدند . سپس توصیف این ساخت در مورد زبان‌های دیگر نیز به‌کار رفت. بعدها زبان‌شناسانی چون لرد[۸](1993)، دوری[۹] (1997)، ویترانت (2012)، آیخن والد و دیکسون[۱۰] (2006) و شیباتانی[۱۱](2009) نیز به این ساخت پرداختند.

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1398.10.2.12.6]

۳. چارچوب نظری

نظریهٔ نشان‌داری ـ که در مکتب پراگ[۱۲] و به‌خصوص از سوی یاکوبسن و تربستگوی و با مفهوم تقابل‌های دوگانه [۱۳]مطرح شد و در کانون توجه قرار گرفت ـ در حوزه‌های مختلف زبان-شناسی قابل طرح و بحث است نشان‌داری می‌تواند از نوع واژگانی، نحوی، معنایی، واجی، موقعیتی و غیره باشد. افرادی چون هاسپل ماث[۱۴](2006) و هیوم[۱۵](2004) نشان‌داری را مبهم و مفهومی مسئله‌دار، پیچیده و بی‌نتیجه می‌دانند. نشان‌داری در نظریهٔ بهینگی[۱۶] ذاتی و بخشی از دستور همگانی است و در دستور زبان در قالب مجموعه‌ای از محدودیت‌های خوش‌ساخت بیان می‌شود. در همین چارچوب دی لیسی[۱۷](2006) نشان‌داری کنشی را از نشان‌داری توانشی متمایز می کند و محدودیت‌های نشان‌داری را محدودیت‌های بیرونی می‌نامد و سلسله‌مراتب نشانداری همگانی را مطرح می کند که بعضاً ممکن است با هم در تناقض باشند. زمینهٔ طرح این نوع نشان‌داری بیشتر در حوزهٔ آواشناسی است. کالابریس[۱۸](2005،1995) هم نشانداری را ذاتی و بخشی از دستور همگانی می‌داند که به‌صورت ویژگی‌های همگانی سلسله‌مراتبی بیان می‌شود. کمری[۱۹] (1987) بحث می‌کند که صورت‌های نشان‌دارتر گرایش دارند به اینکه محتوا و بروز صرفی بیشتری داشته باشند.

گرینبرگ[۲۰] (1966) به نشان‌داری صرفی می‌پردازد. وی مورد شمار و مفرد و جمع بودن را برای توصیف این نوع نشان‌داری مطرح می‌کند. وی نشان می‌دهد که در زبان‌های مختلف صورت جمع از صورت مفرد مشتق می‌شود و از این رو نشان‌دار است. به طور مثال در فارسی و انگلیسی صورت جمع دارای تکواژ آشکار مختص خود است که صورت مفرد فاقد آن است. نشان‌داری معنایی هم غالباً با نشانداری صرفی مرتبط است. نشان‌داری معنایی شامل وضعیتی است که معنای نشان‌دار از معنای بی‌نشان ویژه‌تر است. صفوی (۱۳۸۳: ۱۲۳) اشاره دارد به نشان‌داری معنایی که عبارت است از اینکه در این گونه از نشان‌داری یکی از دو واژهٔ متقابل، مؤلفهٔ معنایی ممیزهٔ خود را از دست می‌دهد و به همین دلیل می‌تواند به جای واژهٔ متقابل خود به‌کار رود. به‌طور مثال با حذف مؤلفهٔ جنسیت کلمهٔ مرغ در حالت خنثا به جای خروس به‌کار می رود.

بایبی[۲۱](2010:134) با اشاره به یاکوبسن بیان می‌کند که برای کاربرد بی‌نشانی در

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1398.10.2.12.6]

ساخت‌واژه، تناظر معنایی وجود دارد: عضو بی‌نشان به‌کار گرفته می‌شود تا نبود یک ویژگی علاوه بر مواردی را که ویژگی مرتبط نیست نشان دهد. علاوه بر این، وی اشاره می‌کند که این ویژگی با تظاهر صفر مرتبط است. در مورد نشان‌داری، عضو نشان‌دارِ یک مقوله ممکن است تمایزات ساخت‌واژی کمتری را نشان دهد. بنابراین، در مورد ضمایر انگلیسی مفرد بی‌نشان مذکر و مؤنث و خنثا را از هم متمایز می‌شوند:he,she.it. در مورد جمع نشان‌دار هیچ تفاوت جنسیتی مشاهده نمی‌شود و تنها ضمیر سوم شخص they است. تعریف نشان‌داری معنایی دشوارتر است؛ زیرا در مورد بیشتر مقولات مانند معرفه بودن، نقش‌های معنایی تعیین نشان-داری به سادگی مقولاتی مانند مفرد و جمع نیست. درواقع برای پرداختن به این موضوع نمی-توانیم دیدگاهی منطقی یا ریاضی‌وار به مقولهٔ معنایی داشته باشیم.

بایبی(*ibid*) به کار گرینبرگ[۲۲](1996) اشاره می‌کند. گرینبرگ متن‌های سانسکریت، لاتین، روسی و فرانسوی را مطالعه و مشاهده کرده است که نسبت اسامی مفرد به جمع سه به یک است ووقوع مثنی در سانسکریت بسیار کمتر از جمع است. او همچنین دریافت که ضمایر مفرد پربسامدتر از ضمایر جمع هستند و اول شخص فراوانی بیشتری از ضمایر شخصی دیگر دارد.در یافته‌های گرینبرگ صفات مثبت به مراتب بیشتر از صفات تفضیلی و عالی هستند. تعداد اعداد اصلی بیشتر از اعداد ترتیبی است، ساخت معلوم پربسامدتر از ساخت مجهول است و وجه اخباری فراوانی بیشتری از وجوه دیگر دارد. وقوع زمان حال نیز از زمان‌های دیگر در این زبان‌ها بیشتر است. در بحث زبان‌آموزی نیز مشاهده می‌شود که ساخت‌های بی‌نشان زودتر فراگرفته می‌شوند و به‌جای ساخت‌های نشان‌دار هم به‌کار می‌روند تا آن‌ها نیز فراگرفته شوند. گرینبرگ برخی از ساخت‌های بی‌نشان را به‌عنوان همگانی تلویحی[۲۳] در زبان‌ها در نظر می‌گیرد. برای مثال، در مورد نظام‌های مطابقه در همهٔ زبان‌ها جنس دستوری[۲۴] نشان‌دارتر از شمار است. کرافت[۲۵](1990:92) این مورد را به‌عنوان رابطهٔ نشان‌داری تعبیر می‌کند. بنابراین کودک نخست ساخت‌های مفرد و زمان حال را فرامی گیرد و به‌کار می‌برد. با این حال، وجود ساخت‌های بی‌نشان در برابر ساخت‌های نشاندار همیشه شفاف و مشخص نیست.

شواهد دیگری از نشان‌داری، شامل مقوله‌های دستوری دوتایی مانند منفی ـ مثبت، عامل ـ پذیرا، مبتدا ـ خبر و فاعل ـ مفعول است. ازآنجایی که وجود سخنور نمونهٔ اولیه ظاهراً مفروض است طبیعی است که مثبت در برابر منفی به لحاظ معنایی بی‌نشان است. به لحاظ صوری این

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1398.10.2.12.6]

مسئله به‌واسطهٔ وجود یک تکواژ برای مقولهٔ منفی عیان می‌شود. از طرفی سخنور نمونهٔ اولیهٔ خود را به‌عنوان یک عامل در نظر می گیرد تا یک پذیرا و از این رو مفهوم عامل یک رابطهٔ برجسته یا بی‌نشان است. به دلیل اینکه وجود سخنور نمونهٔ اولیه پیش‌فرض است. از این رو مبتدایی است و مبتدای یک پاره گفتار هم بی‌نشان خواهد بود و در نتیجه‌ای کلی از آنجایی که فاعل حاصل دستوری شدن تلاقی عامل و مبتداست. بنابراین رابطهٔ دستوری بی‌نشان خواهد بود. همانطور که یاکوبسن[۲۶] (1966) به این موضوع اشاره داشته است.

در مورد ساخت افعال متوالی که ساختی نشان‌دار است نیز کارهای پژوهشی مختلفی انجام شده است. دوری (1997:290) در مورد تعریف ساخت افعال متوالی که ساختی نشان‌دار است بیان می کند که ساخت توالی افعال نمونهٔ اولیه شامل توالی دو فعل یا افعالی بیشتر است که با معانی مختلف مانند یک فعل عمل می‌کنند. در زبان‌هایی که دارای این ساخت هستند به طور عام ساخت‌های دیگر وابستگی نیز وجود دارد؛ مانند ساخت‌های هم‌پایگی، متمم و پایه و پیرو. آیخن و دیکسون (2006:309) می‌نویسند که ساخت افعال متوالی توالی از افعال هستند که مانند یک گزاره عمل می کنند بدون اینکه نشانهٔ آشکاری از هم‌پایگی یا هر گونه وابستگی نحوی داشته باشند. به طور کلی دو نوع ساخت توالی افعال در نظر گرفته می‌شود. یکی طبقهٔ ساخت توالی افعال متقارن و دیگری ساخت توالی افعال نامتقارن. در دستهٔ اول هیچ‌گونه وابستگی نحوی یا معنایی بین افعال وجود ندارد و ترتیب کنش‌های افعال غالباً تصویرگونه است؛ به این معنی که افعال براساس ترتیب زمانی بیان می‌شوند. اما در دستهٔ دوم یک فعل هسته است و بقیهٔ افعال فعل هسته را توصیف و تعدیل می کنند و درواقع تعدیلگرند. این فعل تعدیلگر معمولاً از لحاظ معنایی تغییر کرده است. بنابراین، این نوع ساخت الزاماً تصویرگونه [۲۷] نیست و ممکن است کنش‌ها توالی زمان نداشته باشند. تالرمان[۲۸](1998:80) دربارهٔ این ساخت در انگلیسی می‌نویسد که در انگلیسی و سایر زبان‌های اروپایی که تنها وجود یک فعل زمان‌دار در هر بند ممکن است، این ساخت وجود ندارد؛ زیرا در ساخت افعال متوالی هر دو فعل یا بیشتر زمان‌دار هستند. وی اشاره به این نکته دارد که شواهدی وجود دارد دال بر اینکه دو فعل در ساخت افعال متوالی به یک گزاره تعلق دارند و از این رو ما با یک بند مواجه‌ایم نه دو بند جدا. درواقع، هیچ کلمهٔ دیگری در این نوع ساخت بین افعال قرار نمی‌گیرد و پشت سر هم می‌آیند و اینکه این افعال فاعل واحدی دارند و شناسهٔ شخص و شمار فاعل بر روی افعال به‌طور یکسان نمایان

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1398.10.2.12.6]

است.

قرار گرفتن افعال در ساخت افعال متوالی ارتباطی با لازم یا متعدی بودن آن‌ها ندارد و از هر دو گروه در این ساخت مشاهده می‌شود. افعالی مانند بردن و رفتن و آمدن در این نوع ساخت‌ها در زبان‌های مختلف بسامد بیشتری دارند که می‌تواند تبیین شناختی داشته باشد که حاکی از تجارب مشترک و شباهت‌های محیط زیستی بشری است. وجود این افعال در ساخت افعال متوالی به وحدت موضوعی این ساخت کمک می کند (برای آشنایی بیشتر با تبیین شناختی ر.ک: Durie, 1997: 321; Vitrant, 2006: 31).

۴. انواع نشان‌داری

همانطور که در مقدمهٔ مقاله ذکر شد ما سه نوع نشان‌داری را در پیشینهٔ مطالعات نشان‌داری ملاحظه می کنیم: صوری، توزیعی و معنایی که هر کدام در اینجا به طور مختصر تعریف می-شوند.

نشان‌داری صوری: آن نوع نشان‌داری است که به‌واسطهٔ وجود یا نبود عنصری صوری تعیین می شود. برای مثال در زبان فارسی اسم دارای پسوند جمع –ها و –ان به‌دلیل داشتن یک تکواژ اضافی نسبت به اسم مفرد که فاقد این تکواژ است، نشان‌دار است. نشان‌داری در واژگان بیشتر از طریق فرایندهای صرفی تصریف و اشتقاق قابل تعیین و تشخیص است. برای نمونه کلمات کوشش، جوشش و سوزش به‌دلیل داشتن پسوند اشتقاقی اسم ساز –ش نسبت به بن فعل‌های پایهٔ اسم کوش، جوش و سوز نشان‌دارترند. مورد دیگر نشان‌داری صوری در تقابل-های واژگانی است. برای مثال :راحت/ناراحت، مرد/نامرد، دانا/نادان، راضی/ناراضی نمونه‌هایی از نشان‌داری صوری هستند؛ زیرا وجود یا نبود یک تکواژ باعث نشان‌داری کلمهٔ دارای آن تکواژ است. کاربرد کلمهٔ نشان‌دار نسبت به جفت بی‌نشان محدودتر و کمتر است.

البته بسیاری از تقابل‌ها از نوع نشان‌داری صوری نیستند. تقابل‌های واژگانی زیر از نوع نشان‌داری صوری نیستند و نشان‌داری توزیعی یا معنایی را نشان می‌دهند. برای مثال در مورد جفت کلماتِ سرد/ گرم، نو/کهنه، بزرگ/ کوچک، کوتاه/بلند، جوان/پیر، مثبت/منفی(غیرمثبت)، روشن/تاریک(غیرروشن) که واژه‌های دومی نسبت به اولی نشان-دارترند. به طور کلی واژه‌هایی که معنای مثبت دارند در ذهن سخنوران بی‌نشان‌ترند.

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1398.10.2.12.6]

نشان‌داری توزیعی: در این نوع نشان‌داری صورت‌های بی‌نشان توزیع فراوان‌تر و کاربرد بیشتری دارند. بنابراین، با این نوع نشان‌داری براساس توزیع و فراوانی می‌توان صورت نشان‌دار را از بی‌نشان بازشناخت. در معناشناسی صورت بی‌نشان معنای عام‌تری دارد و یا به عبارتی صورت نشان‌دار معنای خاص‌تری دارد. در نشان‌داری توزیعی، صورت به لحاظ توزیعی بی‌نشان است که در سؤالات پرسشی به‌کار می‌رود و توزیع بیشتری دارد. مثال از انگلیسی:

How **old** are you?
How **far** is your school?
How **big** is your car?

در این مثال‌ها سه واژهٔ پیر، دور و بزرگ در مفهوم خنثا و عام سن، مسافت و بزرگی به‌کار رفته‌اند و بی‌نشان هستند. در حالی که اگر واژهٔ مقابل آن‌ها در جملاتی به‌کار رود معنایی خاص دارد که البته کاربرد آن‌ها نیز محدود است (How young are you?). در فارسی برای مثال می‌توانیم به جای واژهٔ خنثایِ ارتفاع بگوییم بلندی این کوه/دیوار/ساختمان چقدر یا چند متر است؟ در این پرسش بلندی در همان مفهوم خنثای ارتفاع به‌کار رفته است.

نشان‌داری معنایی: نشان‌داری معنایی اشاره دارد به اینکه معنای کلمهٔ نشان‌دار خاص‌تر از کلمهٔ بی‌نشان است. برای مثال کلمات قوچ و میش نسبت به گوسفند به لحاظ معنایی نشان‌دارند که اولی گوسفند نر و دومی گوسفند ماده است. درواقع افزوده شدن مفهوم جنسیت این دو واژه را نشان‌دارتر می‌کند. نمونهٔ دیگر نشان‌داری معنایی در واژه‌های حلقه و انگشتر قابل دریافت است که مفهوم ازدواج در اولی مستتر و از این رو نسبت به انگشتر نشان‌دارتر است.

گفتنی است بیشتر موارد نشان‌داری صوری، نشان‌داری توزیعی و معنایی نیز دارند؛ اما این موضوع همیشه صادق نیست. ممکن است نشان‌داری صوری باشد؛ اما هم‌زمان توزیعی نباشد و یا بالعکس که این مقاله به این بحث ورود نمی کند. در این مقاله نشان‌داری دیگری با عنوان نشانداری حرکتی معرفی خواهد شد که در بخش نحو کارکرد دارد و نتیجهٔ آن مؤکد کردن سازه یا سازه‌هایی از جمله است.

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1398.10.2.12.6]

۵. نشان‌دار شدن جملات فارسی توسط فرایندهای نحوی و نشان‌داری حرکتی

نشان‌داری در حوزهٔ نحو نیز مطرح است؛ اما بیشتر سنت تحقیقات زبان‌شناسی در مورد بررسی نشان‌داری در حوزهٔ واج‌شناسی و آواشناسی، صرف و واژگان بوده است. در این بخش از مقاله به بحث نشان‌داری در حوزهٔ نحو زبان فارسی و مشخصاً ترتیب کلمات پرداخته می‌شود. بر این اساس جمله‌ای که ترتیب کلمات آن متفاوت از ترتیب کلمات پایه و پربسامد در جملات خبری ساده است نشان‌دار محسوب می‌شود. انواع فرایندهای دخیل در تولید جملات نشان‌دار فارسی عبارت‌اند از مبتداسازی[۲۹]، سازه آمیزی[۳۰]، فراگذری[۳۱]، مبتداسازی ضمیرگذار[۳۲]، اسنادی‌شدگی[۳۳] و اسنادی‌شدگی ضمیرگذار، مجهول‌سازی[۳۴] و ساخت افعال متوالی[۳۵]. در این بخش با مشاهدهٔ جملات نشان‌دار ناشی از جابه‌جایی و ترکیب‌بندی متفاوت سازه‌ها در جملات بی‌نشان با ترتیب واژگانی متعارف، نشان‌داری حرکتی در مورد جملات مطرح می‌شود. براساس تعریفی پیش‌فرض، نشان‌داری حرکتی نوعی دیگر از نشان‌داری خواهد بود که در آن با حرکت سازه‌ای در جملهٔ بی‌نشان ساختی متفاوت از ترتیب متعارف آن با کارکردی ویژه به‌وجود می‌آید که نشان‌دار است. بنابراین، ترکیب متفاوت سازه‌ها در جمله در اثر حرکت دال بر نشان‌داری حرکتی است.

بایبی (2010:134) با اشاره به گرینبرگ (1996a) دو ویژگی مهم برای ساخت‌های بی-نشان مطرح می کند. نخست اینکه با توجه به بسامد وقوع ساخت‌های بی نشان، بی‌قاعدگی در آن‌ها نسبت به ساخت‌های نشان‌دار بیشتر است. ویژگی دوم بی‌نشانی که در ویژگی قبلی عنوان شد بسامد وقوع بالای ساخت‌های بی‌نشان است.

دبیرمقدم (2001:21) با بررسی ترتیب کلمات فارسی و با توجه به معیارها (Dryer 1992) و شواهد تاریخی نتیجه می‌گیرد که ترتیب واژگان فارسی به‌تدریج در حال تبدیل شدن SVO است و اینکه فرضیهٔ آزاد بودن ترتیب کلمات مردود است. به گفتهٔ وی یکی از دو پارامتر هستهٔ آغازین یا هستهٔ پایانی صرفاً تعیین کنندهٔ ترتیب کلمات فارسی نیست و این مسئله تابع عوامل مختلفی است و محدود کردن ترتیب کلمات به یکی از این دو پارامتر ساده‌انگارانه است. با این حال ورود به این بحث هدف پژوهش حاضر نیست.

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1398.10.2.12.6]

همانطور که ماهوتیان (۱۳۸۲: ۱٦) بیان می‌کند فارسی زبانی ضمیرافتان است که ترتیب متعارف کلمات آن به صورت فاعل- مفعول- فعل است. فعل نشانهٔ زمان و نمود دارد و از نظر شخص و شمار با فاعل مطابقت می‌کند. مثال: من نامه نوشتم. ماهوتیان اشاره دارد به این نکته که اگرچه فارسی، زبانی فعل‌پایان است، در دیگر قسمت‌ها هسته‌آغازین است. وی در ادامه می نویسد (*همان: ۱۷*) توصیف کامل ترتیب سازه‌ها در زبان فارسی چنین است: فاعل+ (گروه حرف اضافه‌ای)+(مفعول)+ فعل.

به گفتهٔ وی وقتی که مفعول مستقیم معرفه باشد در ترتیب سازه تغییر مهمی رخ می‌دهد. بدین معنی که مفعول مستقیم معرفه که با مفعول‌نمای «را/رو» نشان داده می‌شود قبل از گروه حرف اضافه قرار می‌گیرد؛ مانند:

علی آبو به مینا داد.

همانطور که بیان شد ترتیب کلمات بی‌نشان در فارسی فاعل- مفعول- فعل (SOV) است. با وجود گرایش غالب برای این ترتیب بی‌نشان امکان حرکتی اجزای جمله وجود دارد و ترتیب کلمات فارسی نسبتاً آزاد است. اما پربسامدترین ترتیب کلمات همان الگوی SOV است و غالب جملات فارسی فعل‌پایانی هستند. یکی از معیارهای بی‌نشان بودن یک ساخت در زبان از میان چند ساخت فراوانی و بسامد آن است. پربسامدبودن یک ساخت دال بر بی‌نشان بودن آن است. براساس پیکرهٔ گفتاری مورد استفاده در این پژوهش مشاهده می‌شود که بیشتر جملات به‌کار رفته در موقعیت‌های روزمره دارای الگوی SOV و وجه خبری است و این الگو در فارسی معیار پربسامدترین و بنابراین بی‌نشان است. برای مثال به جملات زیر توجه شود:

علی به مدرسه می‌رود- خودم او را دیدم- من نون می‌خرم- آشغال‌ها رو می‌برم- امروز خیلی کار کردم- سر راهت یه پاکت شیر بخر- صداتو نمی‌شنوم- فردا امتحان داریم- شهر قشنگ را دیدم- غذات سوخت- حرفام یادت نره- لباسامو اتو کن- خونه رو حسابی تمیز کردیم- فقط حرف می‌زنی- هیچی نگو- همش باهام داعوا داره- حرف حالیش نیست- از این طرف برو- خودتو قبول داشته باش- با هم شام خوردیم- ازش خبری ندارم- یه ماشین صفر برام خرید- قیمتش بالاست- منو به اون فروخت- سیگار ریه‌ها رو داغون می کنه- جواب سؤالمو می‌دادی- دیشب ماشینو خریدم- من کتاب را از مغازهٔ کتاب‌فروشی در میدان انقلاب خریداری کردم.

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1398.10.2.12.6]

ترتیب کلمات نشان‌دار نیز در پیکرهٔ زبانی دیده می‌شود؛ مثال:

رفتم دانشگاه- دوست داره منو- پولو دادم بهش- ازش خرید نکن- نمی‌خوای اینو؟- گفتم بهش- خوردم شاممو- مبلا رو برد خونهٔ رضا- اومده بود دیدن من- باهاش علی قهره- رفته با سحر بیرون- خریدم یخچال رو- ازش پرسید بابا- چیزی که براش گرفته یه ریش‌تراشه- درآورد کفشاشو- نمی‌شناسم این یارو رو-بهش نامه نوشتم-رضا رو دیدم من- فرش توسط موش جویده شد.

همانطور که بیان شد فرایندهای نحوی چون مبتداسازی، مبتداسازی ضمیرگذار، سازه-آمیزی، اسنادی‌شدگی، اسنادی‌شدگی ضمیرگذار ترتیب کلمات فارسی را نشان‌دار می کنند. به سخنی دیگر، ترتیب کلمات حاصل از این فرایندها متفاوت از ترتیب کلمات بی‌نشان است. در فراگذری سازهٔ مورد تأکید به آخر جمله حرکت می کند و جمله نشان‌دار می‌شود.

مثال‌ها:

من علی رو دیدم (ترتیب کلمات بی‌نشان)	جملهٔ مبتداسازی‌شده: علی رو من دیدم (نشان‌دار)
من به مدیرم گل دادم (بی‌نشان)	مبتداسازی‌شده: به مدیرم من گل دادم (نشان‌دار)
من گل را از گل‌فروشی خریدم (بی‌نشان).	مبتداسازی‌شده:از گل فروشی من گل را خریدم (نشان‌دار)
من به معلمم هدیه دادم (بی‌نشان)	فراگذری: من هدیه دادم به معلمم (نشان‌دار)
پول را به علی دادم (بی‌نشان)	مبتداشدگی ضمیرگذار: پول علی را بهش دادم(نشان‌دار)

مثال از مبتداشدگی فعل:

علی خونه رو خرید(بی‌نشان)	خرید علی خونه رو(نشان‌دار)
علی کتاب را به مریم داد (بی‌نشان)	سازه‌آمیزی: داد به مریم کتاب را علی (نشان‌دار)
رضا از سفر آمد (بی‌نشان)	اسنادی‌شدگی: رضا بود که از سفر آمد (نشان‌دار)
امیر شنا رو دوست داره (بی‌نشان)	اسنادی‌شدگی ضمیرگذار: کسی که شنا رو دوست داره امیره(نشان‌دار)

همانطور که از نمونه‌های فوق پیداست در جملات نشان‌دار غالباً سازه‌ای از جای خود جابه‌جا می‌شود و این حرکتی بیشتر برای تأکید است وسازهٔ جابه‌جا شده در جای متفاوتی از جایگاه اصلی خود در جمله قرار می‌گیرد. این نوع نشان‌داری همان نشان‌داری حرکتی است. در صورت لزوم برای تأکید بر سازه‌ای غیر از فاعل، گوینده آن را به ابتدای جمله حرکت می‌دهد که جایگاه مبتداست. این نوع جملات فراوانی بسیار کمتری نسبت به جملات مبتداسازی‌نشده

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1398.10.2.12.6]

دارند و براساس نظر گرینبرگ ساخت‌های بی‌نشان بسامد بالاتری از ساخت‌های نشان‌دار دارند. درواقع، معنای جملات مبتداسازی‌شده تفاوتی با معنای جملات اصلی ندارد؛ اما به لحاظ کاربرد این جملات نشان‌دار برای تأکید بیشتر به‌کار می روند که تا حدودی کاربردی متفاوت از جملهٔ اصلی دارد. در مورد فرایند سازه‌آمیزی به مثال‌های زیر توجه شود:

من به او کتاب را دادم (بی‌نشان)		به او دادم کتاب رو من (سازه‌آمیزی‌شده)

علی کتاب رو خرید (بی‌نشان)		خرید کتاب رو علی(سازه‌آمیزی)

در سازه‌آمیزی تمام عناصر جمله جابه‌جا می‌شوند و جملات سازه‌آمیزی‌شده نسبت به جملات مبتداسازی‌شده که در آن‌ها تنها یک سازه به ابتدای جمله حرکت می‌کند نشان‌دارترند. بسامد وقوع این جملات نیز مانند جملات مبتداسازی‌شده نسبت به جملات اصلی بسیار کمتر است. به لحاظ کاربردی با توجه به حرکت تمام اجزا تأکید روی تمام سازه‌های حرکت داده‌شده توزیع می‌شود و به لحاظ کاربردی پیچیده‌تر از جملات اصلی هستند؛ اما معنی آن‌ها با جملات اصلی همچنان یکسان است.

در مورد فرایند مبتداسازی ضمیرگذار تحلیل کمی متفاوت است. مبتداشدگی ضمیرگذار صرفاً در مورد جملات دارای مفعول غیرمستقیم کاربرد دارد و این جملات را نشان‌دار می‌کند. نمونهٔ این جملات عبارت‌اند از:

فاعل– مفعول مستقیم– مفعول غیرمستقیم (مفعول حرف اضافه‌ای)– فعل

۱	۲	۳ (pp)	٤ (بی‌نشان)
۳ (-p)	۲	p+clitics	٤

من کتاب رو از علی گرفتم (بی‌نشان)

علی رو من کتاب رو ازش گرفتم (مبتداشدگی ضمیرگذار)

من پول رو به رضا دادم (بی‌نشان)

رضا رو من پول رو بهش دادم (مبتداشدگی ضمیرگذار)

در این فرایند عنصر مؤکد مفعول غیرمستقیم است که همراه حرف اضافه است. این سازه به جایگاه مبتدا که جایگاه آغازین جمله است، حرکت می‌کند و ضمیری به جای می‌ماند. به جای عنصر حرکت داده‌شده ضمیری به‌صورت واژه‌بست[۳۶] می‌نشیند. درواقع، جملهٔ مبتداشده ضمیرگذار یک سازهٔ (واژه بست) اضافی نسبت به جملهٔ اصلی دارد. با نشان‌دارترشدن، جمله

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1398.10.2.12.6]

کاربرد جدیدی کسب می‌کند و ساخت آن نیز به لحاظ صوری پیچیده‌تر می‌شود. در این نوع فرایند جمله هم دارای نشان‌داری حرکتی و هم نشان‌داری صوری است. نشان‌داری حرکتی با حرکت مفعول حرف اضافه‌ای از جای خود شکل می‌گیرد و نشان‌داری صوری به‌دلیل افزوده شدن ضمیر واژه بستی در جای مفعول حرکت داده‌شده مشخص می‌شود:

علی را ازش ماشین خریدم.

در مورد اسنادی‌شدگی که از ابزارهای مؤکدسازی جملهٔ بی‌نشان و تبدیل آن به جملهٔ نشان‌دار است علاوه بر حرکت عنصر مؤکد به ابتدای جمله، فعل ربطی و پیونددهنده نیز در ساخت نشان‌دار استفاده می شود. مثال:

محمد می‌آد(بی‌نشان) محمده(است) که داره می‌آد(اسنادی‌شده)

من خونه دیدم (بی‌نشان) خونه بود که من دیدم(اسنادی‌شده)

من به علی زنگ زدم(بی‌نشان) به علی بود که من زنگ زدم (اسنادی‌شده)

اسنادی‌شدگی یعنی حرکت عنصر مؤکد از جایگاه اصلی و بی‌نشان به آغاز جمله. پس از عنصر مؤکد معمولاً فعل می‌آید که این فعل اغلب ربطی است. پس از فعل نیز ضمیر موصولیِ « که» قرار می گیرد (Mahootian, 1382: 115). در مورد اسنادی‌شدگی درجهٔ نشانداری نسبت به فرایندهای قبلی بیشتر می‌شود؛ زیرا طول جمله نسبت به جملهٔ اصلی بیشتر است و یک فعل ربطی و«که» به آن اضافه شده است. اسنادگی‌شدگی بسامد کاربرد کمتری نسبت به فرایندهای قبلی دارد و نسبت به آن‌ها نیز نشان‌دارتر است. با تغییر کاربرد و اکتساب کاربردی تأکیدی ساخت جمله پیچیده‌تر شده است. در این فرایند نحوی نیز هم نشانداری حرکتی و هم نشان-داری صوری قابل مشاهده است. نشان‌داری صوری در اثر افزودن فعل ربطی و حرف «که» به جملهٔ نشان‌دار قابل تشخیص است:

محمد **بود که** این حرف را زد.

مریم **است که** دیدمش

جملهٔ فوق به جهت حرکت مریم به جایگاه ابتدای جمله نشان‌دار حرکتی و به لحاظ افزوده شدن فعل ربطی استن یا بودن و همینطور حرف «که» و ضمیر واژه‌بستی –ش دارای نشان-داری صوری است. بنابراین، درجهٔ نشان‌داری جملات اسنادی‌شده نسبت به فرایندهای نحویی دیگر بالاتر است.

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1398.10.2.12.6]

در مورد اسنادی‌شدگی ضمیرِ گذار نیز اندکی به نشانداری ساخت اسنادی‌شدگی افزوده می‌شود؛ زیرا علاوه بر حرکت عنصر مؤکد و وجود فعل ربطی و «که»، ضمیرمبهمی نیز افزوده می‌شود که تأکید ساخت را بیشتر می‌کند. بنابراین، هم نشان‌داری حرکتی و هم صوری در این ساخت قابل مشاهده است؛ برای مثال:

مریم گل دوست داره (بی‌نشان) مریمه که گل دوست داره (اسنادی‌شدگی- نشان‌دار)

کسی که گل دوست داره مریمه(اسنادگی‌شدگی ضمیرگذار- نشان‌دارتر)

در مورد اسنادگی‌شدگی ضمیر گذار طول جمله افزایش می‌یابد و ضمیری نیز به جمله افزوده می‌شود و عنصر مؤکد به انتهای جمله می‌رود. بسامد وقوع این ساخت از ساخت اسنادی‌شدگی نیز کمتر است بنابراین، نشان‌دارتر است و با پیچیده تر شدن کاربرد صورت پیچیده‌تر می‌شود.

بر اساس مطالبی که تاکنون مطرح شد می‌توان سلسله‌مراتبی را برای نشان‌دار بودن فرایندهای تغییر روساخت جمله فرض کرد که در یک سوی آن جملهٔ پایه یا اصلی است که همان جملهٔ بی‌نشان است. به این ترتیب که از سمت راست به چپ فرایندها نسبت به هم نشان-دارتر می‌شوند:

جملهٔ اصلی (بی‌نشان)> مبتداشدگی>سازه‌آمیزی> مبتداشدگی ضمیرگذار>اسنادی‌شدگی> اسنادی‌شدگی ضمیرگذار(کاملاً نشان‌دار).

نکتهٔ قابل توجه اینکه که هر چه جمله نشان‌دارتر می‌شود پیچیدگی کاربردی نیز بیشتر می-شود؛ در حالی که معنی اصلی جمله همواره ثابت است. همانطور که ملاحظه می‌شود جایگاه مبتداسازی و سازه‌آمیزی در این سلسله‌مراتب بالاتر است؛ زیرا در این فرایندها صرفاً حرکت سازه صورت می‌پذیرد و عنصری به جمله افزوده نمی‌شود. درواقع، در جملات مبتداسازی-شده، سازه‌آمیزی شده، مبتداشدهٔ ضمیرگذار، اسنادی‌شدگی و اسنادی‌شدگی ضمیرگذار علاوه بر معنی پایه که بین جملهٔ بی‌نشان و جملات نشان‌دار ثابت است به جملهٔ نشان‌دار کاربرد جدیدی نیز افزوده می‌شود که همان تأکید است و این کاربرد در ساختی متفاوت از ساخت بی‌نشان تجلی می‌یابد. بروز نشان‌داری حرکتی در ساخت و کاربرد متفاوت در این جملات مشهود است.

یکی از موارد دیگرآشنای زبان که موجب تغییر ترتیب کلمات و نشانداری جمله می‌شود،

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1398.10.2.12.6]

فرایند مجهول‌سازی است. در این نوع جملات فاعل حذف می‌شود و یا به انتهای جمله حرکت می‌کند و مفعول جای فاعل می‌نشیند. فارغ از قواعد و یا گشتارهایی که جملهٔ معلوم را به مجهول مبدل می‌کنند و یا اینکه جملهٔ مجهول مستقلاً تولید می‌شود، جملات مجهول به لحاظ ترتیب واژگان نسبت به جملات معلوم معادل خود نشان‌دار هستند.

علی ماشین را خرید (معلوم و بی‌نشان) ماشین توسط علی خریده شد (مجهول و نشان‌دار)

من کتاب را به علی دادم (معلوم و بی‌نشان) کتاب به علی داده شد (مجهول و نشان‌دار)

جملات نشان‌دار مجهول نیز علاوه بر کارکرد حذف فاعل و یا پنهان کردن فاعل برای تأکید بر مفعول و برجسته‌سازی آن نیز به‌کار می‌روند. نشان‌داری ساخت مجهول در صورت فعل نیز مشهود است به طوری که ساخت فعل معلوم به‌صورت ساخت نشان‌دار وجه وصفی (خورده، داده، خریده) و فعل شدن ظاهر می‌شود که این ساخت نشان‌دار فعلی، مختص فعل مجهول است. فرایند مجهول نیز شاهدی دیگر از نشان‌داری حرکتی و صوری است.

نوع دیگر جملات نشان‌دار را می‌توان در ساخت افعال متوالی مشاهده کرد. در این نوع جملات، نشان‌داری جملات به حرکت عناصر جمله محدود نمی‌شود. به باور نگارندهٔ این مقاله، ساخت جملات افعال متوالی به‌سبب ویژگی‌های خاص و مختص خود نمونه‌ای از نشان‌داری جملات فارسی است که در این بخش از مقاله به این نوع جملات پرداخته می‌شود. به طور کلی زبان‌شناسان بر ویژگی‌های زیر برای ساخت افعال متوالی توافق دارند (Durie,1997:2019):

۱. معمولاً ساخت افعال متوالی به لحاظ مفهومی به شرح واقعه و اتفاقی واحد می پردازد و حول یک موضوع است.

۲. افعال موجود در ساخت افعال متوالی دارای اطلاعات زمان دستوری، جنبه، وجه و دوگانگی (مثبت یا منفی) مشترکی هستند.

۳. افعال در ساخت افعال متوالی حداقل یک موضوع دارند و تنها دارای یک فاعلند.

٤. هیچ یک از افعال در این ساخت وابسته و پیرو نیست. در واقع هیچ یک از افعال موضوع نحوی فعل دیگری در این ساخت نیست.

٥. ساخت افعال متوالی یک واحد عروضی را می‌سازد و دارای یک آهنگ مانند آهنگ یک بند است.

قرار گرفتن افعال در ساخت افعال متوالی ارتباطی با لازم یا متعدی بودن آن‌ها ندارد و از

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1398.10.2.12.6]

هر دو گروه در این ساخت مشاهده می‌شود. افعالی مانند بردن و رفتن و آمدن در این نوع ساخت‌ها در زبان‌های مختلف بسامد بیشتری دارند که می‌تواند تبیین شناختی داشته باشد که حاکی از تجارب مشترک و شباهت‌های محیط زیستی بشری است. وجود این افعال در ساخت افعال متوالی به وحدت موضوعی این ساخت کمک می‌کند (برای آشنایی بیشتر با تبیین شناختی ر.ک: Durie,1997:321).

درواقع، ساخت افعال متوالی ساختی تا حدودی نشان‌دار است. مثال‌های زیر نشاندهندهٔ وجود ساخت افعال متوالی متقارن در فارسی است که هیچ‌گونه وابستگی نحوی یا معنایی بین افعال وجود ندارد و ترتیب کنش‌های افعال غالباً تصویرگونه است؛ به این معنی که افعال بر اساس ترتیب زمانی بیان می‌شوند. در این نوع ساخت افعال متوالی، اولین فعل مبنا و پایه نیست که افعال دیگر به آن وابسته باشند.

می‌دونم می‌بینم می‌شنوم می‌فهمم (هر چهار فعل اصلی است و ساخت متقارن است)

رضا رفت آمد حرف زد عمل کرد.

ما می‌شنویم می‌بینیم حواسمون هست آماده‌ایم.

آن‌ها می‌خرند خراب می‌کنند می‌سازند تعمیر می‌کنند بساز بفروشند.

برخی از افعال مانند آمدن و رفتن بیشتر در ساخت افعال متوالی دیده می‌شود که علاوه بر حفظ معنای واژگانی به نوعی دارای کاربردی ویژه در این نوع ساخت شده‌اند. به نوعی کارکرد اشاره‌ای پیدا کرده‌اند و بیانگر جهت از دیدگاه راوی هستند. درواقع، می‌توان گفت این افعال در این ساخت ویژه شدند و مرحله‌ای بین واژگانی شدن و دستوری شدن هستند. ساخت افعال متوالی در فارسی و زبان‌های دیگر همواره در معرض تغییرات درزمانی فرایندهای واژگانی شدن و دستوری شدن است. هر چه کاربرد و بسامد کاربرد این ساخت‌ها به مرور زمان بیشتر شود این احتمال بیشتر وجود دارد که ساخت خاصی از افعال متوالی در مسیر واژگانی شدن قرار گیرد و مدخلی مستقل و معنایی خاص را از آنِ خود کند و یا در مسیر دستوری شدن با کارکردی ویژه در ساخت‌های دستوری خاصی به‌کار رود. نکتهٔ مهمی که در مورد ساخت افعال متوالی گفتنی است اینکه هر فعلی را نمی‌توان به لحاظ شناختی و معنایی به دنبال افعال دیگر آورد. در واقع، محدودیت‌های شناختی و معنایی بر این نوع با هم‌آیی حاکم است، هر چند که از لحاظ نحوی ساخت دستوری باشد. مثال:

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1398.10.2.12.6]

زنگ زدیم بگیم نمی‌آییم.

*زنگ زدیم بخوریم بگیم بشینیم بشوریم بپوشیم (ارتباط معنایی منطقی بین افعال وجود ندارد و دستوری نیست)

*بیا بشنو بشین بخور پاشو بگیر بگو(ارتباط معنایی منطقی وجود ندارد)

معیار بعدی تعریف وجود رابطهٔ تصویرگونه در ساخت متوالی افعال یا همان ترتیب زمانی براساس واقعیات جهان خارج است. مثال:

آمدم دیدم پسندیم خریدم بردم *پسندیدم بردم خریدم آمدم دیدم

خرید پخت خورد *پخت خرید خورد

خریدم پاک کردم شستم خرد کردم سرخ کردم *سرخ کردم شستم خریدم خوردم پاک کردم

همانطور که ملاحظه می‌شود چنانچه توالی افعال جابه‌جا شود در غالب موارد به جملهٔ غیردستوری منجر می‌شود؛ زیرا رابطهٔ تصویرگونه برهم می‌خورد. اما در پایه و پیرو غالباً برای مبتداسازی می‌توان این ترتیب را تغییر داد که جمله نشان‌دار می‌شود. در موارد زیر نشان‌داری حرکتی مشهود است. مثال:

قبول دارم خوب کار می‌کند خوب کار می‌کند قبول دارم

فکر می‌کنم می‌خواند می‌خواند فکر می‌کنم

دستور دادم زندانیش کنند زندانیش کنند دستور دادم

زبان فارسی ساخت افعال متوالی را داراست؛ ساختی که نشان‌دار است. به‌طور کلی در فارسی و زبان‌هایی که دارای ساخت افعال متوالی هستند می‌توان طیفی را در نظر گرفت که در یک سوی آن افعال واژگانی‌شده و در میان آن ساخت افعال متوالی متقارن و نامتقارن و در آن سوی دیگر ساخت‌های دستوری‌شده قرار دارند که اغلب دارای فعل کمکی هستند. همانطور که مشاهده شد در کنار فرایندهای مؤکدسازی، ساخت افعال متوالی نیز از انواع جملات نشان‌دار در زبان فارسی معیار نوین است. در واقع نشان‌دار شدن جمله نشانه‌ای از تغییر در معنی یا تأکید و یا کاربرد زبان است. نشان‌داری ساخت افعال متوالی از نوع نشان‌داری توزیعی است.

براساس تحلیل جملات نشان‌دار در حوزهٔ نحو فارسی موارد زیر قابل بیان است:

۱. بسامد وقوع جملات نشاندار مانند مبتداشدگی، سازه‌آمیزی، فراگذری و غیره نسبت به

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1398.10.2.12.6]

جملات معادل بی‌نشان کمتر است.

۲. جملات نشان‌دار در بافت‌هایی خاص و غالباً برای تأکید بیشتر روی یکی از عناصر جمله به‌کار می‌روند. جملات نشان‌دار به لحاظ کاربرد بافت متکی هستند.

۳. جملات نشان‌دار توزیع محدودتری دارند که متمم ویژگی قبلی است.

٤. جملات نشان‌دار در قالب قواعد و اصول دستور هر زبان ساخته می‌شوند و بدساخت و غیردستوری نیستند.

٥. همانطور که در آواشناسی و صرف، نشانداری با وجود یک ارزش و یا یک صورت در برابر عدم وجود آن شناخته می‌شود در نحو نشان‌داری اساساً با مفهوم حرکت سازه از جای خود در برابر عدم حرکت مشخص می شود.

٦. براساس داده‌های پژوهش حاضر نوعی دیگر از نشان‌داری را می‌توان بازشناخت که نشان‌داری حرکتی است.

۷. نتیجهٔ آخر اینکه نشان‌داری خود یک فرایند نیست؛ بلکه مفهومی نظری و انتزاعی است که با اتکا به آن می توان ساخت‌های کم بسامد غیرمعمول را از ساخت‌های پربسامد متعارف متمایز ساخت و اینکه تحلیل کرد که چه لزومی به نشان‌دار کردن یک ساخت است.

۶. نتیجه

هدف مقالهٔ حاضر معرفی نوع متفاوتی از نشان‌داری با عنوان نشان‌داری حرکتی است. این نوع نشان‌داری در حوزهٔ نحو و مشخصاً ترتیب سازه‌ها در جملات قابل شناسایی و توصیف است و کارکرد آن همانطور که بیان شد اساساً مؤکد کردن سازه‌ای در جمله است. فرایندهای مبتداسازی، سازه‌آمیزی، فراگذری، مبتداسازی ضمیرگذار، اسنادی‌شدگی و اسنادی‌شدگی ضمیرگذار، مجهول‌سازی همگی به نشان‌داری حرکتی در جمله منجر می‌شوند. درواقع، فرایندهای نحوی با حرکت و با جابه‌جایی عنصری، جملات بی‌نشان را به لحاظ سازه‌ای نشان-دار می‌کنند که کارکرد این نوع نشان‌داری مؤکد کردن سازهٔ حرکت داده‌شده در جمله است. ازآنجایی که مفهوم حرکت و جابه‌جایی مفهومی کلیدی در حوزهٔ نحو است، طرح نشان‌داری حرکتی مفهومی بسیار مرتبط و اساسی در این حوزه خواهد بود. نشان‌داری

فرایندهای نحوی← نشان‌داری حرکتی و صوری ← مؤکد کردن

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1398.10.2.12.6]

ساخت افعال متوالی را می‌توان در قالب نشان‌داری توزیعی مطرح کرد؛ زیرا به لحاظ توزیع و کاربرد نشان‌دار هستند. هر کدام از موارد ترتیب کلمات و نشان‌داری در کارهای مختلف پژوهشی بررسی شده‌اند؛ اما در این مقاله مشخصاً چگونگی و چرایی نشان‌دار شدن نمونه جملات فارسی مورد بحث قرار گرفت. نکتهٔ مهم دیگری که باید به آن توجه داشت این است که نشان‌داری در دو سطح در جملات مطرح است؛ یکی صورت که همان تغییر ترتیب کلمات است و دیگری در کاربرد که جملهٔ نشان‌دار نیز کاربردی متمایز و نشان‌دار دارد. بنابراین، صورت نشان‌دار به کارکردی نشان‌دار منجر خواهد شد.

در این مقاله پرسش اصلی این بود که نشان‌داری جملات فارسی از چه نوعی است و جملات چگونه توسط فرایندهای نحوی نشان‌دار می‌شوند و نتیجهٔ نشان‌دار کردن جملات چیست؟ یافته‌های این مقاله به طور خلاصه عبارت‌اند از:

نشان‌داری جملات فارسی اساساً از نوع نشان‌داری حرکتی و در مواردی همراه با نشان-داری صوری است. نشان‌داری حرکتی که در این مقاله مطرح شد نوعی از نشان‌داری است که در حوزهٔ نحو و در مورد ترتیب کلمات در ساخت جمله مشاهده می‌شود. با این نوع نشان‌داری، سازه‌ای در جمله برای تأکید بیشتر به‌واسطهٔ حرکت از طریق فرایندهای نحوی نشان‌دار می-شود. با توجه به اینکه ساخت‌های بی‌نشان بسامد بیشتری دارند، از جملات گفتاری مورد بررسی که تعدادی از آن‌ها در مقاله به‌عنوان نمونه ذکر شدند الگوی SOV بیشترین بسامد را داراست که بیانگر بی نشان بودن ترتیب کلمات در زبان فارسی است و گرایش غالب این زبان است، هر چند این گرایش به‌تدریج در حال تغییر باشد. درواقع، هر چه ساختی نشان‌دارتر و معنی یا کاربرد آن پیچیده تر شود، صورت نیز پیچیده‌تر می‌شود و تغییر می‌کند. در تمام جملات نشان‌دار منتج از فرایندهای نحوی ساخت نشان‌دار متفاوت از ساخت بی‌نشان است. به سخنی دیگر، بر اساس اصلی شناخته‌شده هرگاه در کارکرد یا معنی تغییری اتفاق بیفتد در صورت خود را نمایان می‌سازد. علاوه بر فرایندهای سازه‌آمیزی، مبتداسازی، اسنادی‌سازی و غیره که جمله را نشان‌دار می کنند ساخت افعال متوالی نیز در فارسی به لحاظ بسامد و صورت، ساختی متمایز و نشاندار در بین جملات فارسی است که به آن اشاره شد. نشان‌داری حرکتی مکمل انواع نشان‌داری صوری، توزیعی و معنایی در زبان است.

نتیجهٔ آخری که دربخش قبل مطرح شد این بود که چه لزومی به نشان‌دار کردن یک ساخت

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1398.10.2.12.6]

است. همانطور که در این مقاله مطرح شد و خوانندهٔ این سطور مطلع است، هدف اصلی از نشان‌دار کردن جملات تأکید بر سازه‌ای خاص در جمله از طریق حرکت آن سازه و یا بیان چندین مفهوم هم‌زمان از طریق ساختی ویژه و نشاندار مانند ساخت افعال متوالی است؛ اما کاربرد دیگری از نشان‌داری نیز می‌تواند مدنظر باشد که به تنوع ساخت جملات منجر می‌شود. بنابراین، وجود ساخت‌های موازی متعارف بی‌نشان در کنار ساخت‌های غیرمتعارف نشان‌دار در هر زبان با مفهومی یکسان اما با کاربردی متفاوت، بخشی از خلاقیت زبانی و ماهیت زبان است که با استفاده از سازه‌ها و عناصری واحد کاربردهای مختلفی را سبب می‌شود. پیچیدگی و تنوع ساخت جملات بیانگر پویایی زبان است و بر غنای زبان و دانش سخنوران زبان می‌افزاید. نشان‌داری به‌طور عام و نشان‌داری حرکتی به‌طور خاص باعث ایجاد توازن و تقابل مورد نیاز در کارکرد نظام زبانی می‌شود.

۷. پی‌نوشت‌ها

1. pragmatics
2. formal markedness
3. distributional markedness
4. semantic markedness
5. utterances
6. Bamgbose
7. Givon
8. Lord
9. Durie
10. Aikhenvald & Dixon
11. Shibatani
12. Prague School
13. Binary oppositions
14. Haspelmath
15. Hume
16. Optimal theory
17. De Lacy
18. Calabrese
19. Comrie
20. Greenberg
21. Bybee
22. Greenberg

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1398.10.2.12.6]

23. universal implicature
24. gender
25. Croft
26. Jakobson
27. iconic
28. Tallerman
29. topicalization
30. scrambling
31. postposing
32. Left dislocation
33. clefting
34. passivization
35. Psudo-clefting
36. clitics

۸. منابع

- افراشی، آزیتا (۱۳۷۹). « نگاهی به مسئلهٔ نشانداری معناشناختی و پیشنهادی در طبقه‌بندی آن در زبان فارسی». ***مجموعه مقالات چهارمین کنفرانس زبان‌شناسی، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی. صص ۸۲۱-۸۵۲.***
- افراشی، آزیتا و فروغ کاظمی (۱۳۹۲). «نشان‌داری آغازگر در زبان‌های فارسی و انگلیسی بر اساس رویکرد دستور نقشگرای نظام‌مند». ***جستارهای زبانی. د ٤، ش ۱(۱۳). صص ۱۲۵-۱٤۹.***
- *رضایی، والی و مژگان نیستانی (۱۳۹۳).* «**ساخت‌های اسنادی‌شدهٔ زبان فارسی در ترازوی نظریه‌های نحوی**». ***جستارهای زبانی. د ۵. ش ۱. صص ٦۳-۸۸.***
- صفوی کوروش (۱۳۸۳). ***درآمدی بر معنی‌شناسی.*** تهران: پژوهشکدهٔ فرهنگ و هنر اسلامی.
- علی‌نژاد، بتول و حسن آزموده (۱۳۹۳). «فرایند حذف و نشانداری: محل تولید همخوان‌ها در ز بان فارسی». ***زبان‌شناسی تطبیقی.*** د ٤. ش ۸. صص ۱۱-۲٦.
- غلامی، محبوبه (۱۳۸۹). «نشانداری رده‌شناختی در فارسی». ***ویژه‌نامهٔ نامهٔ فرهنگستان.*** س ۱۱. ش ٤ . صص ۲۰۸-۲۳٦.

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1398.10.2.12.6]

- میردهقان، مهین‌ناز و علی رستم پور(۱۳۹٤). «تحلیل سلسله‌مراتب نشانداری در مقوله‌های زبان فارسی گفتاری». ***سومین کنفرانس بین‌المللی پژوهش‌های کاربردی در مطالعات زبان***. دانشگاه جامع علمی کاربردی. صص ۳۰-٤٥.

References:

- Afrashi, A. (2002). "A look at semantic markedness and a suggestion for its classification in Persian". *4th Conference of Linguistics.*Tehran. Allame Tabatabaee university. [In Persian].
- Aikhenvald.Y. & R.M.W. Dixon, (eds), (2006), *Serial Verb Constructions: A Cross-linguistic Typology*, Oxford: Oxford University Press.
- Alinejad, B. & H. Azmmodeh, (2015), "phonological markedness and ellipsis: the place of articulation of consonants". *Journal of Comparative Linguistic Researches*. 4(8).Pp.11-26. [In Persian].
- Bamgbose A. (1974). "On serial Verbs and Verbal Status". *Journal of West African Languages.* 9/1.Pp: 17-48.
- Bybee, J. (2010). *Language, Usage and Cognition.* Cambridge: Cambridge University Press.
- Calabrese, A. (1995). "A constraint-based theory of phonological markedness & simplification procedures". *Linguistic Inquiry*. 26.Pp: 373–463.
- Calabrese, A. (2005). *Markedness & Economy in a Derivational Model of Phonology.* Berlin: Walter de Gruyter.
- Comrie, B. (1987). *Aspect: An Introduction to the Study of Verbal Aspect and Related Problems*. 2nd edition. Cambridge: Cambridge University Press.
- Croft, W.(1990). *Typology and Universals.*Cambridge university Press.
- Dabir-Moghaddam, M. (2001). "Word Order Typology of Iranian Languages". *The Journal of Humanities.* 2.8. Pp: 17-23.
- De Lacy, P. (2006). *Markedness: Reduction and Preservation in Phonology*.

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1398.10.2.12.6]

Cambridge:Cambridge

- Dechaine, R.-M. (1993). "Serial Verbs Constructions", In: *Syntax: An International Handbook of Contemporary Research*, Joachim Jacobs, Arnid Von Stechow, Wolfgang Sternefeld & Theo*Lidil n°46 - 2012*15Vennemann (eds), Berlin-New York: Walter de Gruyter. Pp: 799-825.
- Dryer, M. (1992). The Greenbergian word order correlations. *Language.* 68. Pp:81-138.
- Durie M. (1997). "Grammatical structures in verb serialization", In: *Complex Predicates*. Alex Alsina, J. B. & P. Sells (eds). Stanford: CSLI Publications.Pp: 289-354.
- Gholami, M. (2011). "Markedness of Typology in Farsi". *Nameh Farhangestan*; 11(4).Pp: 208-236.Farhangestan publication. [In Persian].
- Givon, T. (1975). "Serial Verbs and syntactic change: Niger Congo", In: *Word Order and Word Order Change*, Charles N. Li (ed.), Austin: University of Texas Press. Pp: 137-185.
- Greenberg, J. (1966). *Language Universals*. The Hague: Mouton.
- Haiman, J. (1985). *Natural syntax:Iconicity and Erosion*. Cambridge university press.
- Haspelmath, M. (2006). "Against markedness (and what to replace it with)". *Journal of Linguistics*. 42(1). Pp: 25-70.
- Haspelmath, M.; M. Drayer; B. Comrie & D. GIL (eds.), (2005). *World Atlas of Language Structures.* Oxford: Oxford University Press.
- Hume, E. (2004). "Deconstructing markedness: A predictability-based approach". In: *Proceedings of BLS*. 30. Pp.182–198.
- Jakobson, R. (1966). "Implications of language universals for linguistics".In T,A,. Sebeok,ed., Current trends in linguistics, vol.3,Theoretical foundations 263-78.The Hague:Mouton.
- Kazemi F. & A. Afrashi, (2013), "The comparative study of markedness in Persian

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1398.10.2.12.6]

and English based on SFG". *Language Related Research*; 4 (1) . Pp: 125-149. [In Persian].

- Lord, C. (1993). *Historical Change in Serial Verb Construction*, Amsterdam/Philadelphia: John
- Mahootian, S. (2003). *Persian Grammer*. Translated by Samaee, M. Markaz publication.
- Matisoff, James A. (1986.) "Linguistic diversity and language contact", In: *Highlanders of Thailand*, John McKinnon & Wanat Bhruksasri (eds), Singapore: Oxford University Press. Pp: 56-86.
- Mirdehghan, M. & A. Rostampour, (2015),"Analysis of the markedness hierarchy in the categories of the spoken Farsi".*3th Conference of the Applied International Research in the Language Studies;UAST university(Tehran).* Pp: 30-45. [In Persian].
- *Revue de linguistique et de didactique des langues, ELLUG*, 46. Pp :101-126.
- Rezai V. & M. Neisani, (2014), "Persian cleft constructions and syntactic theories". *Language Related Research.* 5(1).Pp: 83-88. [In Persian].
- Safavi, K.(2001).*An Introduction to Semantics.*Sureh publication.Tehran. [In Persian].
- Shibatani, M. (2009). "On the form of complex predicates: toward demystifying serial verbs", in *Form and Function in Language Research: Papers in Honour of Christian Lehmann*, J. Helmbrecht, Y. Nishina, Y-M Shin, S. Skopetaes, E. Verhoeven (eds), Mouton de Gruyter.Pp:255-282.
- Stahlke, H. (1970). "Serial verbs". *Studies in African Linguistics* No. 1.1. Pp: 60-9
- Tallerman.M. (1998).*Understanding syntax*. London: Arnold.University Press.
- Vitrant, A. (2012). "How typology allows for a new analysis of the verb phrase in Burmese". *LIDIL*

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1398.10.2.12.6]